بررسی دولت واقعی و دولت مجازی

دوجهان مملو از

درگفت وگو با سعیدرضا عاملی، استاد دانشگاه

مهرداد ناظری

اگر روزگاری حوزه ارتباط میان آدمها در یک سری قالبهای معین و محدود (مثل رویارویی مستقیم، نامه و تلفن) ممکن بود، امروز در عصر انقلاب انفورماتیک قالبهای جدیدی (مثل نامه الکترونیک، کنفرانس از راه دور، پوشش های ماهواره ای جهانی و...) پدیدآمده که به حوزه تعاملات، گسترش چشم گیری بخشیده است.

دکتر سعیدرضا عاملی استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران که در این خصوص تحقیقات گسترده ای انجام داده، معتقداست: ما سه دوران جهانی شدن را تاکنون طی کرده ایم. هم اکنون در دوره سوم آن که مقارن با ظهور صنعت هم زمان ارتباطات است، به سرمی بریم.

عاملی بر این باور است که درعصر جدید انسان در دو جهان متمایز به لحاظ متافیزیکی و نه به لحاظ هستی شناسی زندگی می کند.

به زعم وی امروز ما نیزمنـدر آن هستیم که علاوه بر دولت جهان واقعی دولت الکترونیک پدیدآوریم تا نظام مناسبات و روابط اجتماعی ما را در فضای مجازی مدیریت نماید.

درخصوص ایران درعصر دو جهانی شده و مبانی عصر جدید با دکتر عاملی گفت وگویی انجام دادیم که درادامه می خوانید:

آقـای دکـتـر! وقـتـی از دوجهانی شدن صحبت می کنیم منظور کدام دوجهان است؟

فکرمی کنم برای اینکه بخواهیم بحث دوجهانی شدن را بازکنیم، لازمه اش این است کـه مـفـهـوم جـهـانـی شدن را تـوضـیـح دهـیـم. جهانی شدن به عنوان یک گرایش و ایده، پدیده ای قدیمی است. یعنی شما اگر ادیان بزرگ، فلاسفه بزرگ دوره یونان و چین را مطالعه کنید، ردپایی از اندیشه جهانی گرایی را می بینید.

به همین خاطر هم هست که یک وجهی از جهـانـی شدن کـه از یک جغرافیایی به یک جغرافیایی دیگر و یا از فرهنگی بریک فرهنگ دیگر اثر گذاشته است، سابقه طولانی دارد.

لـذا بـرخـی جـهـانـی شـدن را دوره بندی می کنند. مثلاً رابرتسون ۵ دوره مـتـفـاوت جهانی شدن را ذکرمی کند. که من هم متناسب با رویـکـردی کـه داشـتـم ۳دوره جهانی شدن را ازهم متمایزکردم. یکی دوره اولیه جهانی شدن (pre Globeliztion) است. که مربوط به دوره ظهور ادیان و امپراتوریهای بزرگ است که اولین تجربه جهانی شدن مربوط به همان دوره هاست. چون امپراتوریهایی مثل روم و ایران منطقه بزرگی را پوشش می دادند و از این منظـور حکومتشان مربوط به حوزه محل زنـدگـیشان نـبـود و بخش عظیم تری را شامل می شد. ادیان بزرگ هم به این دلیـل کـه اساسا خطابشان به همه جهان و مردم است مثل یا ایها الناس که درقرآن آمده که ۱۸ بار هم تکرارشده، مردم را قطع نـظـر از مـلـیت، نـژاد، جـنـسـیت و جغرافیایشان خطاب می کند. این یک نگاه جهانی است که تأثیر هم داشته است. اما این تفاوت با نگاه جهانی شدن امروز در این است که در همین خاطر سلام ملاحظه می کنید اسلام ظرف صدسال اولیه شکل گیری اش از منطقه عربستان بیرون می آید و تا تاج آفریقا، اندلس و بعدها به ایران و سایر سرزمینها نفوذ می کند. دوره دوم جهانی شدن مربوط به دوره ظهور صنعت و مدرنیته است. چون صنعت هم به نوعی ظرفیت تکرار را فراهم کرد این که ماشین رسندگی پارچه ای را در مـتـراژ بالا و به طور مشابه تولیـدکند، موضوعی قابل تأمل و درخورتوجه بود. جهانی شدن در روح خودش یک تکرار را بیان می کند و اتـفـاقـاً بسیاری که ازجهـانـی شـدن می ترسند بخاطر همین منطق تکرار است. مثـلاً فرهنگ آمریـکـایی در فرانسه و یا ایران تکرار شود. که این مفهوم از صنعت گرفته شده. البته صنعت و مدرنیته هم به دنبال این تـکـرار بودنـد و لذا در قـالـب نـظـام سیاسی تکرار نظام دولت ملتها و دولتهای رفاه در سطح جهان انعکاس ایـن اندیـشـه بـود. جـیـلـی از استانداردهایی که در پی آن پدیدآمد و هـمـه بـیـنـش هـای فـکـری مـثـل دموکراتیزاسیون، لیبراسیون و... که همین امروز هم درمحافل روشنفکری زیاد شنیده می شود) صحبت از یک تکـرار می کـرد و اسـاسـاً در عـرصـه سیاست قدرت هم همین معنی را تداعی می کند که اراده صاحب قدرت درهمه جا تکرار شود و همه آن اراده را بپذیرند.

این هم یک دوره ای از جهانی شدن بود. اما آنچه که امروز از آن به عنوان جهانی شدن یادمی شود و پارادایم دوجهانی شدن براساس آن ساخته می شود. این دو دوره ای که خدمتتان عرض کردم، نبوده، بلکه این پارادایم جهانی شدن به معنای مصطلح آن محصول یک تغییر دیگر است که آن تغییر ظهور صنعت همزمان ارتباطات است. درآغاز وقتی مرس انگلیسی دستاش را برای دکمه ای گذاشت و همزمان علائم منتقل شد، این نقطه عطفی در تاریخ بود چون مفهوم زمان و مکان را عوض کرد. مکان معنایش فاصله ای بود که ما با نقطه مقصد داشتیم و این فاصله براساس پیمودن راه معنی پیدامی کرد.

اما صنعت همزمان ارتباطات این معنا را دگرگون کرد، بدون آنکه لازم باشد فرد مسیری را طی کند تا ذهن و اندیشه اش را منتقل کند. با اشاره به دکمه هایی پیام منتقل شد. سال ۱۹۸۷ که آغاز کار مرس بـود، آغـاز جهانی شدن به معنای اینکه این مفهوم صنعت همزمان ارتباطات تحـقـق پیداکرده، نیز بود.

اما آغاز فراگیر جهانی شدن محسوب نمی شود. آغاز فراگیر جهانی شدن طی یک پروسه طولانی نیز اتفاق افتاده. شکل گیری شهرفرنگ و مفهومی شدن سینما وبعد در سال ۱۹۲۰ تبدیل شدن معـنـای سـینـمـا بـه یـک امـپـراتـوری جهانی سینما در قالب هالیوود و ۱۹۲۲ ظهور رادیو و ۱۹۵۰ ظهور تلویزیون و به دنبال آنها اینترنت نقطه گسترش و حضور این صنعت فراگیر تلقی می شود.

این بخشهایی را که شما نام بردید، به نظر مربوط به دوره دوم مدرنیته می شود.

بله درست است. ولی همانطور که توضیح دادم اینها در دل مدرنیته پدید آمد، اما آن نقطه ای که به صـنـعـت ارتباطات معنا داد و به عنوان یک ابزار اجتماعی زندگی روزمره مردم را تحت الشعاع خود قرار داد، مربوط به ۱۹۶۰ به بعد است و اینترنت از ۱۹۹۰ به بعد است که در سطح وسیعی زندگی مردم را در عـرصـه هـای مـخـتـلـف دربرمی گیرد، لذا اگر بخواهیم فراگیری ارتباط را نقطه اجتماعی شدن جهانی شدن تلقی کنیم، بر روی فراگیر شدن اینترنت باید تأکید کنیم. از طرفی باید توجه داشته باشید که با نگاه رابرتسونی جهانی شدن یک نوع مدرنیته بزرگ شده محسوب می شود، اگرچه با توضیحات تفصیلی عصر جهانی شدن قابل تغایر با عصر مدرنیته است.

عده ای معتقدند از لحاظ سیاسی این دوره سوم با فروپاشی شوروی آغاز شده نظر شما در این مورد چیست؟

واقعیت این است که بسیاری بین جهانی شدن و نظم نوین جهانی خلط می کنند. نظم نوین جهانی یک پارادایم سیاسی است که به دنبال پایان جنگ سرد اتفاق می افتد و فروپاشی شوروی در پی آن اتفاق مهمی تلقی می شد چون این فضای دوقطبی قدرت را تبدیل به یک فضای یک قطبی کرد و این فضای یک قطبی یعنی یک سلطه جهانی فراگیر... اما این را نباید با مفهوم جهانی شدن یکی انگاشت. چون جهانی شدن در درجه اول در قالب و مفهوم جدیدش که منشأیک ادبیات گسترده پیرامون آن بود، به خاطر ظهور صنعت جهانی ارتباطات است. این صنعت فراگیر همزمان ارتباطات است که این تحول عظیم را در زندگی ما به وجود می آورد که مفهوم «این جایی» و «آنجایی» از بین می رود.

آنتونی گیدنز معتقد است: شوروی تا موقعی که کارخانه هایش با سیستم صنعتی کار می کرد و دنیا هم به این سیستم مسلح بود می توانست با غرب رقابت کند. اما به محض آنکه ما وارد دوران جدید می شویم شوروی نمی تواند رقابت کند و حتـی یـک تـبـلـیـغ سـاده ماهواره ای تأثیر فزاینده ای در این بلوک دارد.

این نظر درستی است و من با این نظر مشکلی ندارم. صـنـعـت هـمـزمـان ارتباطات می تواند قدرتهای متفاوتی را در دنیای امروز تعریف کند و با توجه به اینکه اینترنت، پروژه اولیه آن آریانت بوده و پروژه رانش آمریکا بوده همانطور که می دانید بسیاری از تکنولوژی ها در درون ارتش به وجود آمده مثل رادیو که محصولی است که در جنگ جهانی اول قبل از آنکه فراگیـر شود، در ارتـش استفاده می شده. منظورم این از گفتار این است که این ابزار در نظام قدرت نظامی به وجود می آمد، اهداف سیاسی واستراتژیک را دنبال می کند و در این مورد تردیدی وجود ندارد. منتها بحث من این بود که جهانی شدن را نباید با نظم نوین جهانی یکی انگاشت.

یعنی جهان به مشابه یک متن تلقی می شود با واقعیتهایی که چند تکه است؟

می توان چنین تعبیری هم کرد. اتفاقاً نکته ای که مهم است، این است که وقتی ما مـی گـوییم دو جـهـانـی شدن های دو جهان به لحاظ متافیزیک متمایز می شود نه به لحاظ هستی شناسی. چون واقعیت این است که همه اینها یک هستی هستند. هستی که در همین عالم اتفاق می افتد و عالم جدیدی به عالم ما اضافه نشده. ولی وقتی به لحاظ استعاری و زبان شناسی به قضیه نگاه کنیم و یا بخواهیم با نگاه اعتباری بحث کنیم اینها دو جهان هستند و دو جامعه با فضاهای ارتباطی متفاوت هستند که دو دولت، دو شهر و دو فرهنگ در اینها شکل می گیرد. این فضای دو جهانی شدن در دوره انتقال، جهان مجازی یک جهان را شده است، به همین خاطر گیدنز جهانی شدن را یک جهان رهاشده تلقی کرده است. در مجموع به نظر می رسد این جهان رهاشده به جهان مجازی قابل اطلاق است چون جهان واقعی هنجارها و نرمهای زیادی دارد. چون دولتی آن بـالا قـرار دارد و خـط کشی هایی در جامعه انجام می دهد. ولی در حوزه نهادینه شدن جـهـان مجازی، با جهانی قاعده مند و مبتنی بر نرم های جدید مواجه خواهیم بود.

پس به تعبیری می توان گفت که بخش اعظمی از معضلات از جهان مجازی نشأت می گیرد؟

بله دقیقاً همین طور است چون تمام نظام کنترل اجتماعی را بر هم می زند. ولی من معتقدم به مرور این جهان مجازی براساس هندسه جهان واقعی شکل می گیرد. یعنی همان نهادها و مردمی که در جهان واقعـی ما با آن مواجه هستیم، در جهان مجازی ساخته می شوند و نهادهایشان یک فضای قابل انتظار را تولید می کند. اکنون ما چنین فضایی را نداریم و افراد به محض ورود به جهان مجازی گم می شوند. حال تصور کنید اگر دولت الکترونیکی در ایران شکل بگیرد و در کنـار دولت ایرانی هویت پیدا کند آن وقت فردی که وارد فضای مجازی می شود تعاملاتش با دولت الکترونیکی خواهد بود. یعنی افراد می دانند که یک نهاد الکترونیکی وجود دارد که خدماتی به آنها می دهد. مثلاً فرد می داند امور مربوط به تأمین اجـتـمـاعـی اش تـوسـط ایـن نـهـاد پاسخگویی دارد. در اینجاست که مفهوم دولت پاسخگو مثل کشورهای پیشرفته مطرح می شود. دولت پاسخگو در فـضـای الـکـتـرونـیـک اسـت کـه پاسخگویی را تأمین می کند. در همین مورد مثلاً در زمینه آموزش و پرورش در انگلستان تا سال ۲۰۰۱ تمام شرح درسها را روی فضای مجازی منتقل کردند و یا هلند در سال ۱۹۹۲ وزیر اینترنت منصوب کرد و ۱۹۹۴ شهر مجازی آمستردام را به وجود آورد و این شهرهای مجازی امروز به قدری در حال توسعه است که در بالای شهر نیویورک یک شهر مجازی نیویورک وجود دارد که بسیاری از مراجعات و انرژیهایی که شهروند باید صرف کند و در فضای واقعی بسوزاند، در واقع در فضای مجازی قابل حل و حبران است. جهان مجازی، جهانی رقابتی و در بسیاری از عرصه ها جهان جایگزین، جهانی واقعی است و خود این جهان یک واقعیت جدید است.

اینکه برخی جامعه شناسان می گویند احداث مکانیابی مثل دیسنی لند در آمریکا و کشورهای مشابه برای این است که به یک فضای مجازی هویت واقعی بخشند تا چه حد قابل قبول است؟

تعبیر من راجع به جهان مجازی این است که ما چند نوع جهان مجازی داریم. یک جهان مجازی سازمان یافته دولتی، یک جهان مجازی سازمان یافته بخش تجاری و یک جهان رهاشده مجازی که یک نوع فردیت در آن معنی پیدا می کند.

توجه داشته باشید که ایران جزء ۵ کشور اول در دنیا در زمینه ایجاد وبلاگها تلقی می شود. در این جهان هیـچ کنترلی نمی توان اعمال کرد.

دیسنی لند که شما اشاره داشتید، یک سنتز واقعی مجازی است.

قدری در مورد تعاملات این دو جهان برایمان بگویید تا چه حد لازم است این تـعـامـلات در نـظـام سیاستگذاری کشورها مورد توجه قرار گیرد؟

به نظر من این دو جهان مثل یک دوقلوی به هم چسبیده و همزاد هستند که اگر یکی را از دیگری جدا کنید، حیات دیگری هم به خطر می افتد و یا اگر رشد یکی خیلی بیشتر از دیگری است. اگر بخواهیم این دوجهان را از هم متمایز کنیم به نظر می آید که جهان اول، تحت تأثیر صنعت حمل ونقل است. صنعت حمل ونقل تندرو هست که این انتقال از یک جغرافیا به جغرافیای دیگر را فراهم می کند و جهانی شدن را با آن محتـوای «فـراملـی شـدن» تـحـقـق می بخشد.

یکی از اشتباهاتی که در مورد جهانی شدن می شود این است که افراد یک تلقی مطلق از آن دارند. بسیاری فکر می کنند وقتی کلمه جهانی شدن به کار می رود منظور این است که یک فرهنگ و نظام سیاسی همه جهان را می گیرد. این تلقی از جهانی شدن یک تـلـقـی افسانه ای است. جهانی شدن به معنای فراملی شدن است یعنی فرایندی که حضور عوامل غیرملی را در حوزه ملـی تقویت می کند. در دوره مدرنیته و سنتی هم این اتفاق می افتاد، منتها تفاوت این دوره با دودوره قبلی در سرعت است. در دوره مدرنیته سرعت نسبت به دوره سنتی قدری بیشتر شد. اما در دوره جهانی شدن یک مفهوم کاملاً متحول شده ای پیدا کرد.

اشاره شما به تحولات در حوزه حمل و نقل بود. اما من فکر می کنم تحول در حوزه پول اساسی تر است. در دوره جهانی شدن سرعت تحرک و جابه جایی پول بسیار بالاتر از دوره های قبلی است!

تحول پول را باید در فضای مجازی مورد بحث قرار داد. در دنیای واقعی انتقالات هم واقعی است. یعنی یک فرد پول را دریافت می کند و به دیگری پرداخت می کند. اما وقتی ما پول را در فضای الکترونیک منتقل می کنیم پول مجازی خواهد بود و یا به عبارتی واقعیت مجازی است. منظور من از این بحث این است که ما جهانی شدنهای بسیاری را در جهان واقعی داریم که به واسطه سریع تر شدن صنعت حمل و نقل است. صنعت حمل و نقل زمانی بسیار کند عمل می کرد، ولی امروز قطارهایی هم بازار آمده که چندی قبل هم در ژاپن مورد آزمایش قرار گرفت که سرعتش ۶۰۰ کیلومتر در ساعت است. به صورتی که صنعت حمل و نقل زمینی هم در حال پیدا کردن قدرتی مطابق صنعت حمل و نقل هوایی است. ضمن اینکه صنعت حمل ونقل هوایی هم یک صنعت واقعی است و مجاز نیست. چون فرد واقعاً منتقل می شود. بنابراین جغرافیا داشتن، صنعتی بودن، تابع نظام دولت هایی بودن، جزو خصیصه های اصلی جهان واقعی است. اما جهان مجازی با خصیصه های بی مکانی، جغرافیا نداشتن، تابع قانون زمان نبودن، صنعتی بودن محض و حضور در یک فضای واحد از جهان اول متمایز می شود.

یعنی جهان به مشابه یک متن تلقی می شود با واقعیتهایی که چند تکه است؟

اتفاقاً نکته ای که مهم است، این است که وقتی ما مـی گـوییم دو جـهـانـی شدن های دو جهان به لحاظ متافیزیک متمایز می شود نه به لحاظ هستی شناسی. چون واقعیت این است که همه اینها یک هستی هستند. هستی که در همین عالم اتفاق می افتد و عالم جدیدی به عالم ما اضافه نشده. ولی وقتی به لحاظ استعاری و زبان شناسی به قضیه نگاه کنیم و یا بخواهیم با نگاه اعتباری بحث کنیم اینها دو جهان هستند و دو جامعه با فضاهای ارتباطی متفاوت هستند که دو دولت، دو شهر و دو فرهنگ در اینها شکل می گیرد. این فضای دو جهانی شدن در دوره انتقال، جهان مجازی یک جهان را شده است، به همین خاطر گیدنز جهانی شدن را یک جهان رهاشده تلقی کرده است. در مجموع به نظر می رسد این جهان رهاشده به جهان مجازی قابل اطلاق است چون جهان واقعی هنجارها و نرمهای زیادی دارد. چون دولتی آن بـالا قـرار دارد و خـط کشی هایی در جامعه انجام می دهد. ولی در حوزه نهادینه شدن جـهـان مجازی، با جهانی قاعده مند و مبتنی بر نرم های جدید مواجه خواهیم بود.

پس به تعبیری می توان گفت که بخش اعظمی از معضلات از جهان مجازی نشأت می گیرد؟

بله دقیقاً همین طور است چون تمام نظام کنترل اجتماعی را بر هم می زند. ولی من معتقدم به مرور این جهان مجازی براساس هندسه جهان واقعی شکل می گیرد. یعنی همان نهادها و مردمی که در جهان واقعـی ما با آن مواجه هستیم، در جهان مجازی ساخته می شوند و نهادهایشان یک فضای قابل انتظار را تولید می کند. اکنون ما چنین فضایی را نداریم و افراد به محض ورود به جهان مجازی گم می شوند. حال تصور کنید اگر دولت الکترونیکی در ایران شکل بگیرد و در کنـار دولت ایرانی هویت پیدا کند آن وقت فردی که وارد فضای مجازی می شود تعاملاتش با دولت الکترونیکی خواهد بود. یعنی افراد می دانند که یک نهاد الکترونیکی وجود دارد که خدماتی به آنها می دهد. مثلاً فرد می داند امور مربوط به تأمین اجـتـمـاعـی اش تـوسـط ایـن نـهـاد پاسخگویی دارد. در اینجاست که مفهوم دولت پاسخگو مثل کشورهای پیشرفته مطرح می شود. دولت پاسخگو در فـضـای الـکـتـرونـیـک اسـت کـه پاسخگویی را تأمین می کند. در همین مورد مثلاً در زمینه آموزش و پرورش در انگلستان تا سال ۲۰۰۱ تمام شرح درسها را روی فضای مجازی منتقل کردند و یا هلند در سال ۱۹۹۲ وزیر اینترنت منصوب کرد و ۱۹۹۴ شهر مجازی آمستردام را به وجود آورد و این شهرهای مجازی امروز به قدری در حال توسعه است که در بالای شهر نیویورک یک شهر مجازی نیویورک وجود دارد که بسیاری از مراجعات و انرژیهایی که شهروند باید صرف کند و در فضای واقعی بسوزاند، در واقع در فضای مجازی قابل حل و حبران است. جهان مجازی، جهانی رقابتی و در بسیاری از عرصه ها جهان جایگزین، جهانی واقعی است و خود این جهان یک واقعیت جدید است.

اینکه برخی جامعه شناسان می گویند احداث مکانیابی مثل دیسنی لند در آمریکا و کشورهای مشابه برای این است که به یک فضای مجازی هویت واقعی بخشند تا چه حد قابل قبول است؟

تعبیر من راجع به جهان مجازی این است که ما چند نوع جهان مجازی داریم. یک جهان مجازی سازمان یافته دولتی، یک جهان مجازی سازمان یافته بخش تجاری و یک جهان رهاشده مجازی که یک نوع فردیت در آن معنی پیدا می کند.

توجه داشته باشید که ایران جزء ۵ کشور اول در دنیا در زمینه ایجاد وبلاگها تلقی می شود. در این جهان هیـچ کنترلی نمی توان اعمال کرد.

دیسنی لند که شما اشاره داشتید، یک سنتز واقعی مجازی است.

قدری در مورد تعاملات این دو جهان برایمان بگویید تا چه حد لازم است این تـعـامـلات در نـظـام سیاستگذاری کشورها مورد توجه قرار گیرد؟

به نظر من این دو جهان مثل یک دوقلوی به هم چسبیده و همزاد هستند که اگر یکی را از دیگری جدا کنید، حیات دیگری هم به خطر می افتد و یا اگر رشد یکی خیلی بیشتر از دیگری باشد منجر به بروز سرطان خواهد شد. فضای جهان دوم چه بپذیریم و چه نپذیریم در کنار ما در حال ساخته شدن است.

متأسفانه در ایران به یک فرهنگ مبدل شده که جهانی شدن همان جهانی سازی است.

این نگاه، این خطر را دارد که ما ازظرفیتهای این جهان به هیچ وجه بهره مند نشویم و فقط آفات جهان جدید نصیب ما شود.

این جهان دوم در کنار جهان اول حضور جدی دارد و متمایزنکردن آنها از همدیگر موجب می شود بسیاری از اتفاقاتی که در جهان اول می افتد، در جهان دوم جست وجو شود و بالعکس. یعنی ما یک چیزی به نام فرهنگ ابتذال درکشورمان در حال رشد است و همه به دنبال علل آن در جهان اول می گردیم و به تبع آن سیاستهای کنترل جهان اول را مرتب تقویت می کنیم اما نتیجه عملکرد ما معکوس است. دوجهانی شدنها به معنای این است که دو جهان موازی در کنار هم قرار می گیرند. که شما هر دو جامعه را باید مدنظر داشته باشید.

تفاوتهایش به طور بارز این است که جهان اول، جهان حقوق بردار و قابل کنترل است. جهانی که نظام تشویق و تنبیهات در آن به صورت معنی دار عمل می کند.

ولی جهان دوم به طور نسبی از کنترل های کمتری برخوردار است. اگرچه فیلترهای مختلفی برای جهان دوم مـی گـذارنـد، ولی بـا هـمـه ایـن محدودیتها و کنترلها، این صنعت سمت و سویی دارد که جهان اول را به یک حوزه عمومی آزاد مبدل ساخته است.

اگر ما در جهان اول یک دموکراسی خاص را بپذیریم، معنی اش این نیست که در این جهان این دموکراسی خاص تأمین شود. آنجا تابع قوانین خاص خود است و تا حدی هم تحت تأثیر و ارتباط با جهان اول قرار دارد.

از سوی دیگر ما مـجـبـوریم به ظرفیتهای جهان دوم برای اداره نظام اجتماعی توجه کنیم چرا که بسیاری از کنترل های جهان واقعی تحت الشعاع آن قرار دارد. یعنی به تعبیری دولت ملتها ناگزیرند بازنگری در حقوق اجتماعی بکنند. چون اگر شما قوانینی وضع کنید که معنادار نباشد یعنی به تعبیری نتوانند کنترل ایجاد کنند، یک قانون بی مصرف پدید آوردید که در بلندمدت قابل تبعیت و پیروی نخواهد بود.

البته بحث شما به نظر من تا حدی به ساخت دولت هم مربوط می شود. چون دولت تمرکز گرا و هرمی شکل نمی تواند بستری برای جامعه مجازی ایجاد کند؟

بله، دولت در این فضای جدید توسعه گسترده تری پیدا کرده. چون به قـول آنـدرسـون جـهـان و دولـت الکترونیک زمینه را برای دولت ۲۴ ساعت و ۷ روز هفته فراهم کرده. دولت جهان واقعی ساعت کار مشخصی دارد مثلاً از ۷ صبح تا ۵ بعدازظهر. اما دولت مجازی ساعات کار ندارد و هر موقع به آن وارد شوید برایتان زمینه فراهم می کند. به نظر می رسد دولت مجازی عدالت گراتر از دولت واقعی. دلیلش این است که مراجعات جهان واقعی تحت تأثیر عوامل نژادی، جنسیت، مذهب، علائق شخصی دولتمردان است اما جهان الکترونیک جهان مکانیزه است. جهان مکانیزه به هیچ عنوان به جنسیت و نژاد و مذهب و ... کار ندارد.

و وظیفه خود می داند که با توجه به که ملی پاسخ های بدون آن را بدهد. شما اگر به ادبیات دینی ما مراجعه کنید می خوانید که وقتی امام مهدی (عج) ظهور می کنند، در توزیع منابع عمومی بین فاسق و مؤمن تفاوتی نمی گذارد. یعنی منابع، انفال عمومی است و این انفال عمومی مربوط به کل شهروندان یک کشور است و باید به صورت مساوی توزیع گردد. حالا اگر ما بخواهیم این توزیع را به حوزه ای منتقل کنیم که شکل عقلانی و منطقی پیدا کند، در جامعه الکترونیک میسر و ممکن است. البته من نمی خواهم بگویم جهان مجازی فقط دارای ظرفیتهای مثبت است. وقتی ما با دستگاه سروکار داریم به مرور زمان یک «گم شدنی» پدید می آید.

گم شدنی که ناشی از یک حس نوستالژیک و یا خستگی از جامعه صنعتی است که بر روح و جسم ما فشار وارد می کند.

آیا می توانیم بگوییم یک نوع بحران تعامل و رابطه در سایه این جهان مجازی شکل گرفته است؟

بله ، احساسات و عواطف توسط دستگاه به طور کامل منتقل نمی شود. گاهی ما نیاز داریم که حتی سکوت یک انسان را نظر گر باشیم. در دنیای مجازی فقط کلمات هست که منتقل می شود. البته عده ای در این زمینه مناقشه می کنند. اگر شما با برخی از محـقـقـیـنـی که از جهان دوم دفاع می کنند صحبت کنید، آنها می گویند که این صنعت احساس را منتقل می کند. وقتی از سال ۲۰۳۰ آینده نزدیک صحبت می کنند، صریحاً تأکید دارند که در آن دوران کامپیوتر از داخل HARD(هارد) بیرون می آید در واقع دیوایس های کامپیوتری تمام فضا را فرا می گیرند و در همه جا کامپیوتر بر زندگی مسئولی می شود. دیگر فقط Screen نیست که شما را به جهان وصل می کند. البته هم اکنون این ارتباط از طریق Screen ممکن و میسر است. به هرصورت عده ای براین ایده صحه می گذارند و پیش بینی تحول اساسی درساخت جوامع را در دو دهه آینده می کنند.

من علاقه مندم بحث را از منظر دیگری هم دنبال کنیم که نظریات شما را به مسائل ایران به نوعی مرتبط می کند و آن اینکه امروز بحث ادغام ما در بازارهای جهانی به شکل جدی تری از قبل مطرح شده این بحث در حوزه اقتصاد نمود و عینیت بیشتری دارد و عموماً هم شنیده می شود بهترین روش برای ادغام پذیرش سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. اما به نظر می رسد این گونه مسائل امروز در خود اروپا هم محل مناقشه و تضاد هست. چرا که وقـتـی بـحـث جهانی شدن مطرح می شود صدها تظاهرات و راهپیمایی علیه آن به راه می افتد و یا وقتی سازمانی مثل اتک در فرانسه پیشنهاد می دهد که بر روی مبادلات سرمایه در دنیا یک درصد مالیات وضع کنیم ، آمریکا در صف اول مخالفان قرار می گیرد و صریحاً اعلام می دارد این طرح منافع ما را تامین نمی کند. خواستم نظر شما را در مورد این بعد از قضیه بدانم.

واقـعـیـت ایـن اسـت کـه درحـوزه اقتصاد نت تک محوری دیده می شود البته این مخالفتها یک نوع مخالفت سازماندهی شده با جریانات چپ دنیاست و همان دعوای قدیمی چپ را با نظام سرمایه داری رله می کند و توسعه می دهد. این مخالفت چیز جدیدی نیـسـت. چـهـاپـک زمـانـی درجهان واقعی مخالفت می کردند هم اکـنـون در جـهـان مـجـازی هم ایـن مخالفت را اعمال می کنند. استیگلیتز هم روی همین حوزه تأکید دارد که یک فلسفه جهانی هستند. این فلسفه جهانی هم نگاه استثناگرایانه ای است که آمریکایی ها به خودشان اولویت بیشتری می دهند. این نگاه یک بعدی آمریکایی ها باعث شد که بحث تنوع فرهنگی که در پونسکو مطرح بود کمرنگ شود درواقع این ناشی از یک نگاه تک مرکزی هم در حوزه اقتصاد هم در سیاست و فرهنگ است که همه جوامع غیراز آمریکا، جوامع پیرامونی محسوب می شوند. یک زمانی جوامع پیرامون کشورهای در حال توسعه بودند امروز فرانسیها راه حلهایی برای آن ارائه دهید، قطعاً قوی شدن فضای مجازی یکی از راه حلهای اساسی در این خصوص تلقی می شود. ما در دنیای امروز با حضور در فضای مجازی با مراجعات کمتری به بانک، پست، مدارس و... مواجه هستیم. امروز حتی صحبت از پزشکی مجازی می شود یعنی این علم هم دوجهانی شده. به تعبیری عده ای در اتاق عمل مشغول جراحی هستند عده ای هم از طریق فضای مجازی از آن سوی دنیا با شما همکاری و همیاری می کنند یا در آموزش و پرورش چنین رهیافتی قابل پیگیری است . امروز دیگر دانش آموز نیایدهم انرژی اش را در مدرسه صرف کند. از انعطاف و پویایی که در سایه این دوجهانی شدن پدید آمده، دانش آموز را یک تولید کننده بار می آورند. در فضای مجازی فرد دائم دررونق تولید قرارمی گیرد، لذا نباید این بحثهای جهانی شدن را خلط کنیم با یکسری مباحثی که در حوزه اقتصاد و سازماها مطرح است.

تصور می کنید با وضعیتی که ایران در شرایط فعلی دارد نحوه تعامل ما با این دنیا چگونه خواهد بود؟

من فکر می کنم در ایران آن تحول شناختی در عرصه عمومی در حال شکل گیری است ولی در عرصه دولتی مبهم و تاحدودی متناقض است. امروز بحث همزمانی جهانی شدنها مطرح است یعنی یک جهانی شدن نیست که در دنیا در حال وقوع است . صنعت هـمـزمـان ارتـبـاطـات امـکـان جهانی شدنهای بی شماری را فراهم کرده است. ولی دولتمردان ماعموماً یک نگاه تک جهانی شدن از این مقوله دارند و آن تک جهانی شدن هم جهانی سازی است. ما در درجه اول نیازمند این تحول شناختی هستیم. باید بپذیریم که جهانی شدن های بی شماری هست یکی از آن جهانی شدنها مربوط به جامعه ایران است زمانی فرهنگهای پراکنده مفهومی معنادار بود. وقتی یک ایرانی به انگلیس مهاجرت می کرد یک ایرانی جدا افتاده از جامعه ایران محسوب می شد. اما امروز صحبت از یک جمعیت چندملیتی ایرانی مقیم خارج از کشور هست که جزو این آب وخاک هست و بسیاری از آنها توانایی های بالایی برای سودرسانی به کشور را دارند.

این فضای جهانی شدن ایرانی می تواندایرانیان سراسر دنیا را به هم پیوندبزند. از طرفی ایران کانون مرکزی یک نگاه خاص به جهان است که نیروهای غیرایرانی بیشماری را نیز در پیرامون خود در جهان جمع کرده. یا نکته دیگری که دراین زمینه مطرح است، این است که وقتی ماز جهان آینده صحبت می کنیم، از مدیریت مبتنی بر آگاهی بحث می شود. یعنی دولت آینده، دولتی است که در درجه اول خودرا در جامعه اطلاعاتی ببیند و در درجه بعدی باید بدانند که با یک جامعه آگاه روبرو هست. شما اگر فرن نوزدهم را در نظر بگیرید، در این قرن یا یک جمعیت با سواد زیر ۵ درصد روبرو هستید. اما در قرن بیست و یکم جهان به سمت بالای ۸۰ درصد بـا مـواد در حـال حرکت است. این سواد منشأ تقویت فردیت شده فردی که برخلاف هنجار جمع تصمیم می گیرد. و حوزه خود آگاهش از حوزه ناخودآگاهش قوی تر شده. ما اگر به عقب برگردیم و صنعت های رسانه ای مثل رادیو سینما تلویزیون را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم، دوره اولیه ظهور این ضایع دوره ضعیف شدن حوزه خود آگـاه و دوره قـوی شـدن حـوزه ناخودآگاه است. یعنی فرد ناخواسته همان طوری رفتار می کند که در تلویزیون می بیند و اما آدم امروز تـمـرکـز آنـمـی نیست و به شکل یک دریافت کننده صرف تلقی نمی شود. ما امروز با یک شهروند مطلع، آگاه ومرتبط با جهان مواجه هستیم. بر همین اساس مدیریت چنین جامعه ای بسیار پیچیده تر از گذشته خواهدبود. به نظر من دولت آینده مهمترین خصیصه اش حرفه ای بودن است. البته ما از زمان تشکیل دولت جدید، ضرورت حرفه ای شدن دولت را حس می کردیم اما این فضای دو جهانی که شامل یک جهان قابل کنترل و یک جهان رها شده را در کنار دولت و شهروند جدید قرار داده، نیازمند درک جدید است. به همین دلیل ضرورت حرفه ای بودن دولت بیش از گذشته مطرح شده ، دولتی که بتواند شرایط هر دو جهان را درک کند و قابلیتها و ظرفیتهای فرد را دراین جهان حس کند.

در حوزه قوانین چطور؟ چون من فکر می کنم دراین زمینـه بـرای دستیابی به یک دولت الکترونیک پیشرفته وجود قوانین شفاف و مدنی برای مراودات الترونیک بسیار ضروری است؟

بله، نیازمندبازنگری هستیم. چون تاکنون ما با یک تک جهان روبرو بودیم و امروز ما با دو جامعه به لحاظ کلام روبرو هستیم، خوب قوانین همه به موازات آن باید تغییر کند. بسیاری از تنبیه و تشـویـق هـای اجـتـمـاعـی امـروز بی معناست. شما امروز یک روزنامه را در جهان واقعی تعطیل می کنید این روزنامه این ظرفیت را دارد که خیلی سریع در جامعه مجازی خود را با یک اسم و رویکرد دیگر بازسازی کند.

بحران زمانی معنادارتر میشود که پیوستن شهروندان از جهان واقعی به جهان مجازی گسترده تر شود. مخابرات ایران اخیراً اعلام کرد که طی دو سال آینده ۱۵ میلیون قابلیت دسترسی به فضای مجازی پیدا می شود. یعنی ۱۵ میلیون واحد مخابراتی که لزوماً منعکس کننده ۱۵ میلیون نفر نیست.

ممکن است از آن واحد مخابراتی صدها نفر تماس برقرارکنند. در انگـلـسـتان فـضـای مـجـازی با یک جمعیت ۱۰۰ هزار نفری آغاز شد و امروز به ۳۲ میلیون نفر افزایش پیدا کرده. این سرعت گسترش جامعه مجازی به صورت بسیار فزاینده ای در حال اتفاق و شکل گیری است. قدرت انتخاب در جهان واقعی محدود به جغرافیایی خاص ونهادها ورسانه های دولت است. اما این قدرت انتخاب در فضای مجازی با هیچ گونه محدودیت روبه رو نیست وفرد با هر جامعه ای می تواند ارتباط برقرار کند.

**در این راسـتـا بـحـث شـکـاف دیجیتـالی هم مطرح می شود اگرچه همه ما حتی با یک کامپیوتر خانگـی می توانیم وارد شاهراه اطلاعاتی شویم. اما هز